



هاله طاهری

حقوق انسان جهانشمول است

صفیه حسینی را اعتراض جهانی آزادیخواهان و مردم مترقی نجات داد!

مسیحی تشکیل می دهند. در شمال نجریه، فقیرترین بخش آن اسلامیها در بیش از ۱۲ ایالت طی سالها جنگ خانمانسوز و وحشیگریهای بی رویه سرانجام در سال ۲۰۰۰ توانستند قدرت را در دست گرفته و قوانین زن ستیزانه اسلامی و از آن جمله قانون سنگسار را رسماً در این ایالات به اجرا درآورند. صفیه تنها یکی از قربانیان رسمی این دوره از حیات جانیان اسلام سیاسی است. در چند سال گذشته هزاران نفر از مردم بی دفاع و بویژه صفحه ۲

آخرین لحظات با اتحاد و پشتیبانی وسیع نهادها و صدای اعتراض مردم در سراسر جهان، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که حقوق انسان جهانشمول بوده و دفاع از آن امریست که به همه مردم در سراسر جهان مربوط است. این پیروزی بزرگی برای آزادیخواهی و جنبش برابری طلبی بوده و جا دارد که این پیروزی را به همدیگر تبریک گفت. در کشور ۱۲۰ میلیونی نجریه بیش از ۲۰۰ گروه قومی وجود دارد که بزرگترین این قومیها را مذهبیبون از جمله اسلامی و

صفیه حسینی، دارای ۵ فرزند، ۳۵ ساله از کشور نجریه که به حکم قانون شریعه اسلامی در یکی از ایالتهایی که اسلاميون قدرت را در دست گرفته اند، به سنگسار محکوم گردید. صفیه مورد تجاوز قرار گرفته بود و با برملا شدن حاملگی او، توسط یکی از اقوامش تحویل دادگاه اسلامی گردیده تا با او بر طبق شرع اسلام رفتار شود. صفیه در تاریخ ۲۵ مارس برابر برابر با ۵ فروردین به یمن فعالیت صدها تشکل و سازمان مدافع حقوق انسان در سراسر جهان از مرگ نجات پیدا کرد. نجات صفیه در

به مناسبت انتشار صدمین شماره ایسکرا

با انتشار این شماره ایسکرا، شما صدمین شماره این نشریه، نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران را در دست دارید.

ایسکرا نشریه ای بوده است که تلاش کرده است مدافع سیاستهای کمونیسم کارگری بویژه در صحنه های مختلف مبارزه و فعالیت اجتماعی در کردستان باشد. راه حلها و شیوه ها و متمد ناسیونالیسم کرد را به مصاف طلبیده است و سعی کرده است در قبال مسائل گرهی جامعه، امر برابری زن و مرد، مدنیت و مساله جوانان و مبارزه و مطالبه آنان برای رهائی فرهنگی از اسلام و ناسیونالیسم و قوم گرایی، مسائل مربوط به زندگی کارگران و زحمتکشان پیگیرانه از سیاستهای ماکزالیستی و رادیکال کمونیستی کوتاه نیاید. در قبال معضلاتی که سایه شوم حکومت اسلامی برای مردم ایجاد کرده است، ایسکرا پاسخ روشن، راهگشا و در عین حال عملی را پیش پای مردم و توده های زحمتکش گذاشته است. ایسکرا نسبت به خطراتی که طرحهای ارتجاعی فدرالیسم مبتنی بر تقسیم مردم بر اساس تعلقات قومی و ملی و مذهبی برای مردم ایجاد میکند، هشدار داده است، به افشاگری پرداخته است و مضمون آنها را بدون ملاحظه و با توجه به منافع و حقوق پایه ای و مدنی مردم کردستان برملا ساخته است. صفحه ۲

اطلاعه شماره ۵ در باره معالجات منصور حکمت صفحه ۴
تقابل آزادیخواهی و ارتجاع صفحه ۳
دستگیرشدگان اعتراضات اخیر فوراً باید آزاد شوند! صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574
آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گبرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه بوقت تهران طول موج ۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ اطلاعات و پیامگیر رادیو: ۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

و هیاهویی که آن دوره، در فواید شوراهای اسلامی راه انداخته بودند دست شسته اند و جرات دفاع از آن را ندارند، جیره خوران ریز هنوز هم دست بردار نیستند. در این میان مجله کردی "سروه" گل سرسبد ارتجاع در کردستان کاسه از آش داغ تر شده و متناوباً با ترتیب دادن مصاحبه هایی با بعضی از اعضای شوراهای اسلامی شهرهای کردستان تلاش کرده است که از موضع دفاع همه جانبه اش از رژیم و نهاد های سرکوبگرش کوتاه نیاید. این مجله تلاش دارد هر طور شده به خوانندگان و مردم کردستان وزنی به نقش این شوراها و رابطه آنان با رژیم را الصاق کند. در دو شماره که با شوراهای شهرهای سقز و بوکان مفصل به زبان کردی مصاحبه کرده است صفحه ۲

شوراهای اسلامی و مجله سروه، گلهای سرسبد ارتجاع در کردستان

سایه "ابوذر" زمان، خاتمی لبخند به لب به مردم دادند. در کردستان نیز حزب دمکرات طی اطلاعیه ای رسماً از این مضحکه انتخاباتی پشتیبانی کرد. عبدالله مهتدی هم قبل از انشعابش از کومه له با آمدن خاتمی و انتخابات این "شوراها" از هول حلیم به داخل دیگ افتاد. حزب کمونیست کارگری نیرویی بود که در مقابل این مضحکه و سایر اقدامات رژیم و طرفدارانش ایستاد و به افشای آنها پرداخت. نگاهی کوتاه به کارنامه و عملکرد این "شوراها" از زبان خود آنها و نقشی را که مجله سروه برای دفاع از رژیم در کردستان به عهده گرفته شاید خالی از فایده نباشد. در حالیکه سران رژیم از تبلیغات



صلاح سرداری

مدت سه سال از انتخابات فرمایشی شوراهای شهر و ده گذشته است. در آن دوران این مسئله عکس العمل های و موضعگیری های متفاوتی را به همراه داشت. بخش های اپوزسیون پرو رژیمی از وعده جامعه مدنی و نهادهای "مردمی" سر مست شده و مژده بهشت برین را زیر

۴۰۰۰ صدمین شماره ایسکرا

ایسکرا در قبال معضلات اجتماعی از قبیل اعتیاد، خودسوزی و خودکشی، فقر و فلاکت به ارائه راه‌های چاره ساز پرداخته است.

ایسکرا در رابطه با جمهوری اسلامی و تلاش جناح‌هایی از آن برای اصلاح و ابقای این رژیم ارتجاعی قاطعانه برای متحد کردن مردم در راستای سرنوشتی رژیم اسلامی فعال بوده است و تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی با چنگ زدن به عقب ماندگی و فرهنگ ناسیونالیستی و از جانب جریان‌های کوچک و بزرگ ناسیونالیستی و قومی را برای توده‌های مردم روشن ساخته است.

ایسکرا تریبون و بلندگوی گرایش مدرن، برابری طلب و شهری زنان، جوانان و توده‌های زحمتکش کردستان در برابر همه گرایش‌های بوده است که سعی کرده‌اند مردم کردستان را در دایره افکار و باورهای دوران فئودالی و عشایری معرفی کنند.

ایسکرا در عین حال نشریه کمیته‌ای است که برای برپایی یک جامعه سوسیالیستی بر ویرانه‌های رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند.

به مناسبت انتشار صدمین شماره ایسکرا، از شما علاقمندان و دوستداران ایسکرا دعوت می‌کنیم که برای پربار کردن این نشریه، نوشتن مقاله و مطلب و تهیه گزارشات با ما همکاری کنید. انتقادات و پیشنهاداتتان را با ایسکرا مطرح کنید و برای هرچه با کیفیت‌تر شدن آن ما را از هر نظر یاری دهید.

جا دارد از همه رفقای دور و نزدیک که با ایسکرا همکاری کرده‌اند، برای آن نوشته‌ها و در تکثیر و پخش آن در میان مردم تلاش کرده‌اند، تشکر و سپاسگزار می‌کنیم. ایسکرا به این همکاری‌های دلسوزانه بیش از پیش نیاز دارد و مطمئنیم که با اتکا به چنین روحیه رزمنده و صمیمانه ایسکرا را در تیراژی وسیع‌تر و در ابعاد گسترده تری بدست مردم چه در شهرهای کردستان و چه در خارج کشور خواهیم رساند.

ایرج فرزاد

شوراهای اسلامی و...

می نویسد:

"شورای شهر و ده نهادی است که با رای مستقیم مردم روی کار آمده و بر اجرای امورات داخلی نظارت می‌کنند. همچنین شورا در موازین دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و در قانون اساسی ایران هم اهمیت زیادی به آن داده شده است."

و در بخش دیگری اضافه می‌کند: "در حقیقت شورا مانند نهادی مدنی و حلقه پیوند میان دولت و جامعه می‌باشد و یکی از تحولات چشمگیری است که در دولت آقای خاتمی گرامی به وجود آمده است."

باید از گردانندگان این مجله پرسید تعریف و تمجیدی که شما از شوراهای اسلامی و نحوه انتخابات، نقش و جایگاه آن می‌کنید خود سران رژیم اکنون به آن دست می‌زنند؟ خود خاتمی "گرامی" اکنون مانند شما این چنین در مدح و ثنای "شوراها" می‌گوید و می‌سراید؟

اگر خاتمی و دوم خردادی‌ها می‌توانستند از نهادهای "مردم" نشان تعریف کنند به مدح مجلس ششم شان می‌پرداختند. در رابطه با جایگاه فرمایشی شوراهای اسلامی و نقش صرفاً ابزاری آن در خدمت به رژیم اسلامی به نقل قول ایازی فر، رئیس شورای اسلامی شهر بوکان توجه کنید که می‌گوید: "در بخشی از اساسنامه شورا نوشته شده که مصوبات شورا تنها جهت اطلاع برای فرمانداری‌ها فرستاده می‌شوند اما برعکس، مسائلی که ما باید تصویب کنیم از طرف فرمانداری جهت اطلاع برای ما فرستاده می‌شود. یکی دیگر از اعضای شورای شهر بوکان بنام قادر حاجی می‌گوید: "ما می‌بینیم که وزارت کشور مستقیماً شوراها را به زنده خود تبدیل کرده و زیر توریته خود انداخته و ما باید تصمیمات این وزارتخانه را به اجرا در آوریم."

این دو نقل قول باید برای

هرکسی که ریگی در کفش نداشته باشد روشن کرده باشد که بر عکس ادعای مجله سروه این "شوراها" نه تنها هیچ‌کاره‌اند بلکه زانده‌ای بیش، برای اجرای برنامه‌های رژیم در کردستان نیستند.

مجله سروه در بخشی از این مصاحبه با شورای شهر بوکان برای اخاذی بیشتر از مردم زحمتکش و گرفتن مالیات و عوارض از آنها در نقش مشاور آنها ظاهر شده و مرتب به اعضای شورای بوکان هشدار می‌دهد: "که فکر نمی‌کنید که پیشرفت منطقی‌ای نداشته‌اید؟ برای نمونه شهرهای دیگر بخاطر اینکه راه‌های گوناگونی برای اخذ مالیات پیدا کرده‌اند برای نمونه شورای شهر سقز در سی کیلومتری شما مالیات شان را بخاطر پیگیری از راه‌های مختلف از ۶۰۰ میلیون تومان به ۹۰۰ میلیون تومان رسانده‌اند."

وقتی که مجله سروه از عزیزی رئیس شورای شهر سقز می‌پرسد که ظرف ۲ سال مالیاتی که از

در این میان اما یک واقعیت تلخ و آشکار در رابطه با دفاع از حقوق بشر در ایران را باید یادآور شد. بخش زیادی از دول غربی و جریانات و سازمان‌های بین‌المللی که امروز به دفاع از حکم سنگسار صافی حسینی برخورد کرده‌اند، در مقابل سنگسارهایی که در ایران روی داد سکوت کردند. جان زنان محکوم به سنگسار در ایران در گرو هزاران نامه اعتراضی، طومار و تظاهرات‌های عمومی قرار گرفته بود که می‌توانست در عرض چند روز آنها را از مرگ نجات دهد و در مقابل دست جمهوری اسلامی را در قلع و قمع مردم و بویژه زنان کوتاه کند. این کار نشد، چرا که آزدن دولت تازه به قدرت رسیده خاتمی و وعده‌های سر خرمن مشت‌های جنایتکار در ایران به دول غربی آنها را بیش از اینها از خود بی خود کرده بود که به دفاع از حقوق زنان بیندیشند. همه نگاهها به وعده‌های پوچ و مضحک خاتمی جنایتکار بود، در حالی که زنان و دختران جوان در ایران به حکم سنگسار به زیر باران سنگ و خاک فرو می‌رفتند. آن روزها یا می‌بایست دل خاتمی را به جا آورده و سکوت کنند، و یا در مقابل نجات جان صدها زن از کام مرگ، هزاران زندانی

امکانات و امتیاز به انواع گروه‌های قومی، ناسیونالیستی و باند سیاهی دریغ نمی‌ورزند. ضد بشری‌ترین قوانین در گوشه‌هایی از جهان که به دست این قومپرستان و سکنه‌های خطرناک مذهبی و در این میان خطرناکترین آنها اسلام سیاسی بیفتد، می‌تواند برای صدها سال بشر را به عقبگرد سیاسی، فکری و فرهنگی برگرداند. چه بسا ما در نیجریه، افغانستان و یوگسلاوی شاهد آن بوده‌ایم. جنگ اقوام مذهبی و ملی در نیجریه و به قدرت رسیدن اسلامیان در شکل فدرال آن جهان بوده، طرد و محکومیت این تئوری ضد بشری و باند سیاهی از وظایف تمامی جریانات برابری طلب و انساندوست است. باید با تمام قاطعیت در مقابل هر گونه ایده و سناریوهای فدرالیستی ایستاد و افشا کرد.

اینکه امروز مردم جهان با اتحاد سراسری خود جان صافی حسینی را نجات دادند پیروزی ما و شکست اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را نشان می‌دهد. باید به تقویت این اتحاد و یگانگی و گسترش مبارزات هر چه بیشتر برای نجات و دفاع از حقوق انسانها پرداخت.



و شکنجه دائمی آنها و اذیت و آزار میلیونی و روزانه مردم سکوت کنند. اما آنها اولی را بر گزیدند.

سازمانهای انسان دوست و برابری طلب در تلاش برای پیشگیری این جنایات هر چه از دستشان بر آمد انجام دادند، اما روی سخن با کسانیت که به خاطر بند و بستهای اقتصادی و روابط دیپلماتیک با دولت جمهوری اسلامی ایران داعیه‌های "حقوق بشریشان" را زیر پا گذاشتند. همه دولتهای غربی و سازمان ملل متحد و همه جیره خوران و نان به نرخ روزخور خریداران تئوری نسبیت فرهنگی از آن جمله‌اند. مردم ایران و سازماندگان سنگسار شده، زنان ایران که با جنگ و دندان برای حقوق خود مبارزه می‌کنند، جوانان بیزار از جهنم جمهوری اسلامی حمایت اینها از جمهوری اسلامی را از یاد نمی‌برند و نقش آنها را در پایداری شدن حقوق انسانها را به خوبی میدانند. چهره دفاع از حقوق بشر این آقایان بسته به روابط اقتصادی و دیپلماتیک اگر تا به امروز همواره چون صحنه‌های شعبده بازی هر بار عوض گردیده و به خورد جهان داده شده، امروز برملا گردیده است. □

تقابل آزادیخواهی و ارتجاع

محمد فضلی

ریباز کاوه، که دیگر معلوم شده یکی از رهبران و کادرهای سازمان زحمتکشان است، به سان سایر "جوانمردان" این جریان در جواب به نوشته ایرج فرزاد "فاشیسم هنرمندان"، با به نمایش گذاشتن شمه‌ای از تمدن و معرفت خود، "سرافرازی" دیگری را نصیب خود و سازمانش کرده است. "نوشته" این عالی جناب مملو از اتهامات، افتراء، فحشنامه و چرندیات تکراری وی و هم مسلکانش در طی سالهای اخیر بر علیه حزب کمونیست کارگری می‌باشد. آنچه واضح است، این اولین و آخرین کمپین ایادی جلال طالبانی بر علیه کمونیسم کارگری نبوده و نیست. این "فرشتگان معصوم" گامهای "بلندی" برداشته‌اند تا از چهره مخالفین سیاسی‌شان اهریمن و هیولا بسازند. یک دهه است که مدال تحریف تاریخ، جعل واقعیات، پرونده سازی، تهمت پراکنی، ترور شخصیتها را بر سینه حک کرده‌اند. مدت‌های مدید است که "رهائی" خود از "فارسها" و "کمونیسم کارگری" را با بانگی رسا به گوش همه رسانده‌اند. سالیان طولانیست سوت پایان پیوندشان را با کمونیسم کشیده‌اند. عمریست

طبل نفرت و انزجارشان از کمونیسم و رادیکالیسم را به صدا در آورده‌اند. مدت‌ها قبل در بارگاه احزاب و ملیون کرد تیمم بجا آوردند. و سرانجام با این "افتخارات" بزرگ، توسط جلال طالبانی، برادر بزرگوار و سخی‌شان سازمان داده شدند. "رستاخیزشان" فرا رسید و با رفتن سر خوان یغمای اتحادیه میهنی رسماً به جبهه ارتجاع پیوستند.

آنچه در ارتباط با نوشته ریباز کاوه قابل ذکر است یکی نحوه برخورد اینها به مسئله ملی و دیگری دفاع و حراستشان از سنن عقب مانده و کهنه پرستانه در جامعه کردستان می‌باشد. تجارب تاریخی و روند واقعیات عینی جامعه کردستان این را اثبات کرده است که یکی از شرم‌آورترین افتخارات جریانات ملی غوغا برپا کردن آنها برای "رفع" ستم ملی بوده است. طبق واقعیات تاریخی و پلاتفرم مکتوب احزاب ملی کرد مبنی بر خودمختاری و اتونومی و فدرالی، در هیچ مقطعی تقابل و مبارزه این جریانات با دولت‌های سرکوبگر منطقه برای رفع ستم ملی نبوده است. از شیخ محمود و ملا مصطفی و قاضی محمد گرفته تا احزاب ملی حاکم در

کردستان عراق و "ابتکار" تاریخی اخیر پ.ک.ک برای انحلال خود. بنابراین، سابقه "درخشان" و "شیرین" ملیون کرد ملموس و ضرورتی به توضیح واضحات نیست. اما گستاخی ریباز کاوه و اقاریش که داعیه "رفع" ستم ملی را بر سینه می‌زنند ریشخندی بیش نیست. زیرا با توجه به سوابق و کارنامه "روشن" جریانات ملی، برای کسانی که مسائل جامعه کردستان را تعقیب می‌کنند و یا از نظر مردمی که خواهان رفع ستم ملیند، تنها راه حل اصولی و منطقی مسئله کرد در گرو فراندومی آزاد است برای جدائی و یا باقی ماندن با بقیه مردم آن کشور با حقوق شهروندی کامل و متساوی.

فراندم طرح حزب کمونیست کارگری برای حل مسئله کرد است که در طی یک دهه اخیر جوانب مختلف آن توضیح داده شده است و اسناد آن قابل دسترس می‌باشد برای همه.

اما در مورد دفاع و جانبداری سازمان زحمتکشان از سنن ارتجاعی.

این جریان که با لطف و مرحمت و کمکهای "بی‌شائبه" مالی، نظامی و تبلیغی اتحادیه میهنی تشکیل شده یکی از شاخصهای "برجسته‌اش" این است که، برای تداوم و حفظ سنن ارتجاعی و فرهنگ عقب مانده سینه زنی می‌کند. بحث بر سر علاقه و تمایل افراد به نوع موسیقی، خوراک و سلیقه خاصی نیست. زیرا اگر کسی ریگی در کفش

نداشته باشد و دارای درجه‌ای از شعور و بلوغ سیاسی باشد، این دیگر مفروض و پذیرفته شده است که آدمها هر طور دوست دارند تنوعات زندگی خودشان را انتخاب می‌کنند. چنین امری در بعد شخصی جای بحثی نیست که انسانها چه لباسی می‌پوشند، چه خوراکی می‌خورند، از چه آهنگی لذت می‌برند و یا با چه زبانی دوست دارند تکلم کنند. موضوع این است وقتی لباس، موسیقی، سنتها به حیطه سیاسی کشیده شود و هویت قومی، عشیرتی و محلی جای جهانشمولی حقوق انسان را می‌گیرد، بر اساس مسئله زبان و لباس و خوراک هویت قومی برای ساکنان جغرافیای معینی می‌تراشند، بر پایه آن بین انسانها شکاف درست می‌کنند، سپس دشمنی کور را دامن می‌زنند و مثل افغانستان و یوگوسلاوی سابق جنگ و خونریزی برپا می‌کنند، این دیگر دفاع از زبان و لباس نیست. این دمیدن در عرق ملی و فاشیسم قومی است. کاری که "سازمان زحمتکشان" جناب ریباز کاوه به آن مفتخر است. فاشیسم ایدئولوژی معینی است که در تقابل کامل با اصالت انسان قرار دارد و با اتکا به خاک، زبان، نژاد و احساسات عقب مانده خود را تغذیه و باز تولید می‌کند. نامناسب نیست چند جمله‌ای از کتاب "ماین کمف" را با "عزم" سازمان زحمتکشان برای آینده کردستان مقایسه کرد تا پتّه ژست "آزادگی"

این رزمندگان حقنه هویت قومی شفافتر روی آب دیده شود. "قلب هر فرد باید با عشق به نژاد بتپد. ملتی که برای بود و نبود خود می‌جنگد، نباید هیچگونه احترامی برای اصول بشری قائل شود و یا صداقت فکری را در تبلیغاتش رعایت کند. اگر هدف جنگ برای بود و نبود است، بیدادگرانه‌ترین سلاحها، انسانی‌ترین آنها به شمار می‌روند. هدف تبلیغات بیشتر تاثیر در احساسات توده است و نه عقل آنها و هر قدر شمار مخاطبان آن بیشتر باشد، سطح فکری آن باید پایینتر باشد. در دولت نژادپرست کسی نگران فروکردن سریع علم به مغزها نیست. نخست بدنهای کاملاً سالم از طریق اصلاح نژاد لازم است، آنگاه شکل دادن به شخصیت، یعنی تقویت نیروی اراده و قابلیت تصمیم‌گیری، ایجاد حس مسئولیت و افزایش توان خطر کردن و سرانجام آموزش به معنای اخض آن یعنی پرورش استعدادهای فکری در درجه آخر قرار دارد. رایش نو به افراد "رزمنده" نیازمند است و نه به روشنفکر. تنها یک عقیده را (که عقیده‌ای متعال است و اساس و هسته مرکزی ایده‌آلیسم نازی به شمار می‌رود) باید در مغز جوانها جای داد و آن عقیده به نژاد است. هیچ پسر یا دختری نباید مدرسه را ترک کند تا زمانی که اطلاعات



شوراهای اسلامی و...

به بانک‌ها بخشیده است" بر طبق گفته قادر حاجی از دیگر اعضای شورای شهر "به دستور فرماندار صاحبان کوره خانه‌ها نیز مدت ۵ ماه است که از پرداخت مالیات و عوارض معاف شده‌اند". بگذارید بر خورد شورای شهر به مردم را هم ببینیم. ایازی فر وقتی که دلیل کمبود سوخت در سطح شهر را از وی می‌پرسند آن را به گردن مردم و بخصوص کسانی که از جاهای دیگر به بوکان مهاجرت کرده‌اند می‌اندازد

و بسیار توهین آمیز می‌گوید "بله اینطور است این جمعیت، این همه آدم که از تکاب آمده‌اند، از شاهیندژ آمده‌اند، از سقز و مهاباد و میاندوآب آمده‌اند فقط گیر و گرفت ویلا برای شهر بوکان آورده‌اند. این وضعیت در اکثر شهرهای کردستان وجود دارد. مردم در شهر مریوان گفته‌اند قبلاً فقط یک نفر بنام شهردار دزدی می‌کرد اکنون ۷ نفر دیگر شورای اسلامی هم اضافه شده‌اند. اوج دزدی‌ها آنقدر بالا رفته و مردم متوجه شده‌اند که ۳ شهردار در این مدت عوض شده‌اند". نمونه‌های ذکر شده تنها گوشه‌های کوچکی از نقش و جایگاه

های شان اندر باب اهمیت این شوراهای اسلامی رژیم در آن دوره خود دفاع کنند؟ البته موضع گیری مجله سروه در دفاع از رژیم تازگی ندارد. در حالیکه در کردستان خیلی‌ها را فقط به جرم پخش و تکثیر یک اطلاعیه اعدام کرده‌اند، این مجله ۱۷ سال است که در سایه حکومت اسلام منتشر می‌شود و وظیفه‌اش توجیه سیاست‌های رژیم در کردستان و تحمیق و عوامفریبی با استفاده از ابزار "فرهنگی" بوده است. البته تازگی‌ها مجموعه‌ای از روزنامه و انستیتوی کرد تهران و فراکسیون "نمایندگان" کرد و تلویزیون سحر نیز به مجله سروه اضافه شده



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فراخوان کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران دستگیرشدگان اعتراضات اخیر فورا باید آزاد شوند!

در جریان مراسمها و تحرک مبارزاتی بزرگ مردم شهرهای کردستان به مناسبت روزهای ۸ مارس (روز جهانی زن) و چهارشنبه سوری و سال نو، جمهوری اسلامی به دستگیری و بازداشت وسیع مردم و جوانان در شهرهای سنندج، مهاباد، مریوان، بوکان، سقز و سردشت دست زد و هنوز تعداد زیادی از دستگیر شدگان در بازداشت بوده و مورد اذیت و آزار و شکنجه جنایتکاران اسلامی قرار دارند.

مزدوران جمهوری اسلامی قصد داشتند با دخالت سرکوبگرانه خود مراسمها و تجمعات مردم را بر هم بزنند، بویژه در مناسبتهای چهارشنبه سوری و سال نو با تعرض کوبنده جوانان و مردم آزادیخواه روبرو شدند. در موارد متعدد یورش نیروهای نظامی به عقب رانده شد و مزدوران فراری داده شدند. سرکوبگران جمهوری اسلامی که در مصافهای رودرو با صف متحد و اعتراضی مردم در هم شکسته شدند، در فرصتهای معینی و در بعضی جاها بعد از پایان تحرک و مراسم مردم تعداد زیادی را دستگیر کرده‌اند. اینها هنوز فکر میکنند با دستگیری و شکنجه و سرکوبگری، میتوانند مردم معترض را به عقب برانند. تعرض مردم قاعدتا

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را فرامیخواند با تداوم اعتراضات، با گسترش مبارزات و با ابتکارات و اقدامات عملی روشن، خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان مبارزات اخیر

شوند. به این منظور خانواده‌های دستگیر شدگان میتوانند دسته‌جمعی جلو زندانهای جمهوری اسلامی و نهادهای دولتی زیربط تجمع کنند. همچنانکه تجارب گذشته هم نشان داده است، چنین اقدامی با حمایت مردم آزادیخواه روبرو میشود و همبستگی و اتحاد مبارزاتی گسترده را به دنبال خواهد داشت. جمهوری اسلامی حق دستگیری و زندان هیچکسی را ندارد. مردم آزاده، نسل جوان و خانواده‌های دستگیر شدگان دست در دست هم و در صفی متحد و هماهنگ زمان و مکان تجمعاتی اعتراضی را تعیین کنیم. برای آزادی دستگیرشدگان دست بکار شویم و تلاش گسترده خودمان را برای آزادی عزیزانمان شروع کنیم.

حزب کمونیست کارگری خود را سهیم در چنین مبارزهای میداند و در داخل و خارج قاطعانه در کنار شما بوده و در این راستا تلاش مبارزاتی خود را بکار میگیرد.

دستگیر شدگان فورا باید آزاد شوند مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۵ فروردین ۱۳۸۱
۲۵ مارس ۲۰۰۲

نامیدن سازمان زحمتکشان، حکمی صرف نیست. بلکه ایدئولوژی این جریان، سبک کارش و اولویتهایی فعالیتش است که آنها را به این مقام "رفیع" کشانده است. نکته دیگر اینکه در برخورد به فرهنگ و سنت هم درست به مداح عقب‌مانده‌ترین فرهنگ و سنت عهد عتیق و آنچه مجله سروه و امثالهم و ناسیونال‌اسلامیها

به کردی یاد می‌گیریم) به شخصیت‌های محبوبشان مانند جناب رزازی که برای دخترش تعیین می‌کند که نباید با "عرب و فارس و ترک" ازدواج کند، بنگرید و انصافا ریشه‌های مشترک فاشیسم نازی و فاشیسم کردی اینها را مقایسه کنید. علاوه بر اینها در همین مدت کوتا فاکت‌های بسیاری به دست داده‌اند که نشان می‌دهد فاشیست

اطلاعیه شماره ۵

در باره معالجات منصور حکمت

بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که مبلغ ۱۲۰ هزار پوند لازم جهت دور اول معالجات منصور حکمت با کمکهای بیدریغ تعداد وسیعی از اعضا و دوستان احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق و همچنین دوستان شخص منصور حکمت تامین شده است. هیات دائم حزب کمونیست کارگری ایران تشکر عمیق خود را از همه کسانی که در این تلاش شریک شدند اعلام میکند.

لازم به توضیح است که پروسه معالجاتی بعدی منصور حکمت کماکان مستلزم هزینه بالائی است. لذا شماره حسابهای اعلام شده همچنان معتبر هستند و علاقمندان میتوانند کمکهای خود را به این حسابها واریز کنند.

هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ مارس ۲۰۰۲

تحمیل منع رفت و آمد یاسر عرفات شدیداً محکوم است

فورا ملغی گردد.

هدف دولت اسرائیل از اینگونه اقدامات در کنار تداوم کشتار روزمره مردم فلسطین، چیز دیگری جز به آتش کشیدن منطقه در یک جنگ فاشیستی قومی - مذهبی نیست. هیچ انسان آزادیخواه و هیچ نیروی مبارز و عدالت طلبی نباید این قلدری فاشیستی دولت اسرائیل را دست کم بگیرد و تحمل کند. محکوم کردن دولت اسرائیل و همچنین محکوم کردن حمایت آمریکا از سیاست جنگ طلبانه شارون وظیفه همه مردم آزادیخواه در سراسر جهان است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ مارس ۲۰۰۲

ممانعت دولت اسرائیل از سفر یاسر عرفات به بیروت برای شرکت در کنفرانس اتحادیه عرب، بار دیگر فاشیسم و تروریسم دولتی اسرائیل را جلو چشم همه مردم جهان گرفت. تحمیل چندین ماهه منع رفت و آمد بر رئیس حکومت فلسطین، یک یاغیگری آشکار علیه موازین جاری بین المللی و یک جلوه بارز از قلدری فاشیستی دولت شارون در ادامه انکار ابتدائی ترین حقوق سیاسی مردم فلسطین است.

حزب کمونیست کارگری ایران تحمیل منع رفت و آمد بر یاسر عرفات توسط دولت اسرائیل را شدیداً محکوم میکند. این گروگان گیری در روز روشن باید فورا متوقف شود. هرگونه محدودیت بر رفت و آمد یاسر عرفات باید

مذهب و سنن عقب مانده گویاترین محک است. ۸ مارس امسال و آن مراسمهای باشکوه عمق جنبش برابری طلبانه، مدرن و بیزار از فرهنگ ملی-اسلامی (بخوان جنبش نوین فرهنگی) را نشان داد و بی اطلاعاتی و بی‌ریبطی جریانات ناسیونالیست و باندهای سیاهی مثل سازمان زحمتکشان را به نمایش گذاشت. مارس ۲۰۰۲ □

در کردستان تبلیغ می‌کنند چسپیده‌اند و آن را به نام "جنبش نوین فرهنگی" در بوق می‌کنند. جانفشانی ریباز کاوه و سازمانش برای ارائه تصویری وارونه از جامعه کردستان تلاشی عبث است. زیرا جامعه کردستان، جامعه‌ایست بشدت شهری و مدرن. عمق گستردگی مطالبات و خواسته‌های مردم برای زندگی شاد و انسانی و عطش‌شان به رهائی از قیود